

نا توانی دولت و نسبت اتهام‌های امنیتی به اعتراض‌های صنفی

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران

بنا بر گزارش خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری، در روزهای اخیر چندین معلم در شهرهای مختلف به مراکز امنیتی احضار شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است چندین معلم معترض در تهران، قزوین، بجنورد، سقز، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز به سبب شرکت در تحصن دوروزه به اداره اطلاعات احضار شده‌اند.

یک فعال صنفی معلمان می‌گوید علاوه بر بازداشت محمدرضا رمضانزاده، دبیر شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان، شماری از آموزگاران چند شهر نیز به اداره اطلاعات احضار شده‌اند. این معلم که مایل به افشای نامش نیست، به کمپین حقوق بشر در ایران گفته است: «تنها در شهر سقز هفت معلم به اداره اطلاعات احضار شده‌اند اما در شهرهای دیگری چون تهران، قزوین، بجنورد، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز نیز احضارهایی گزارش شده است.»

او افزوده: «این افراد باید روز شنبه ۲۸ مهر خود را معرفی کنند. اگر جدی باشد یا قصد بازداشت آنها را داشته باشند، اسامی اعلام خواهد شد.»

در تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان ایران در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، شمار زیادی از معلمان در اعتراض به دستمزد زیر خط فقر، آموزش پولی و زندانی بودن همکارانشان، در کلاسهای درس حاضر نشدند.

در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران که از اول مهر آغاز شد و بیست و یک روز به درازا کشید بیش از دویست و پنجاه راننده بازداشت شدند. پایین بودن کرایه حمل بار در کنار بالا رفتن سرسام‌آور مخارج و استهلاک کامیون‌ها و افزایش قیمت لوازم یدکی، افزایش بهای سوخت و کمبود سهمیه روزانه گازوئیل، کمیسیون بالای شرکت‌های حمل و نقل، افزایش هزینه بیمه و محروم بودن از خدمات بازنشستگی، از جمله دلایل اعتراض رانندگان و کامیونداران اعلام شد. چندین سندیکا و اتحادیه داخلی و بین‌المللی از این اعتصاب حمایت کردند. در مقابل مقام‌های قضایی از "اشد مجازات" اعتصاب‌کنندگان سخن گفتند.

صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، روز نهم مهرماه کامیون‌داران اعتصاب‌کننده را به "اشد مجازات" تهدید کرده و گفته بود: «ممکن است دشمن افرادی را اجیر کند که برخی اعتراضات را به انحراف بکشانند.» محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، نیز بازداشت‌شدگان را به صدور احکام سنگین تهدید کرده و گفته بود که مجازات آنان "می‌تواند اعدام باشد". در تازه‌ترین خبر آمده است که دادگاهی در قزوین برای هفده راننده معترض خواستار "اشد مجازات" شده که می‌تواند به معنی "اعدام" باشد.

سنباق کردن اتهام‌های امنیتی به هر اعتراض صنفی و مدنی شگرد تازه‌ای نیست اما دستگاه‌های امنیتی و قضایی این روزها در ابعاد وسیع‌تری از آن استفاده می‌کنند. اعتراض به شرایط کار و استفاده از ابزار تحسن و تجمع و اعتصاب برای رسیدن به خواسته‌ها، حق همگان در همه‌ی مشاغل است. امری معمول و مرسوم و پذیرفته شده در همه‌ی جهان متمدن است و نمی‌توان کسی را به دلیل بهره بردن از این شیوه‌ها بازخواست و بازداشت کرد چه رسد به حبس و اعدام. این شیوه به حدی محق است که حتی حاکمیت ایران نیز به عناوین واقعی کار ندارد نمی‌گوید چون اعتصاب کردی، چون تحسن و تجمع کردی، چون نیازهایت را فریاد زدی پس محکومی، نه؛ آن را به "برهم زدن امنیت ملی"، "فساد فی‌العرض"، "محرابه"، "اخلال در نظم عمومی" و . . . نام‌گذاری می‌کند، اتهام می‌زند و با این اتهام محاکمه می‌کند. کما اینکه در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون‌داران در همان روزهای آغازین اعتصاب برای مجرمانه قلمداد کردن آن واژه‌ی "قطاع‌الطریق" را به کار برد و از زبان مقام‌های قضایی خواستار "اشد مجازات" آنها شد. در هزاران مورد دیگر "امنیت ملی" بهانه صدور حکم‌های بعضاً سنگین شده است. اعتصاب و تحسن و تجمع و این گونه شیوه‌های اعتراضی در شرایطی "امنیت" را به خطر می‌اندازد اما آن چه شرایط است و امنیت کیست؟

هر جا و هر زمان که دولتی ناتوان از پاسخ دادن به نیازها و خواسته‌های مردم باشد از هر اعتراض احساس ناامنی می‌کند. در واقع امنیت او است که به خطر می‌افتد و گرنه آزادی بیان و حق اعتراض و تشکل و تجمع و به عمل درآوردن آنها بر امنیت جامعه، بر حفظ منافع مردم، بر انسجام میان آنها می‌افزاید. به این معنا آزادی معلمان و رانندگان اعتصابی و دیگر زندانیان به اصطلاح "امنیتی" و لغو همه‌ی احضارها و آزادی اعتراض و تجمع و تشکل امنیت را صد چندان می‌کند.

یورش نیروهای امنیتی و انتظامی به جشن پنجاه سالگی کانون نویسندگان ایران را محکوم می کنیم!

روز جمعه چهارم خرداد 1397 ماموران امنیتی و انتظامی با یورش به جشن پنجاهمین سال تأسیس کانون نویسندگان ایران، مانع از برگزاری آن شدند. ساعاتی پیش از آغاز مراسم، نیروهای یادشده مکان برگزاری جشن و اطراف آن را محاصره و از ورود اعضای کانون و سایر دعوت شدگان جلوگیری کردند. ماموران سپس با استناد به حکم قضایی به مکان برگزاری مراسم هجوم برده و ضمن بازداشتن اعضای گروه تدارک جشن، اموال کانون شامل پوسترها، فلشها و بشقابهای مزین به آرم کانون را که به رسم یادگار تهیه شده بود به غارت بردند.

چنین برخوردهایی که بیانگر نقض آشکار ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی است بی‌سابقه نیست؛ از آن میان می‌توان به ممانعت از برگزاری مراسم یادبود احمد شاملو، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و علی اشرف درویشیان در سالهای اخیر اشاره کرد. یورش به مراسمی در مکانی خصوصی و بدون اعلام عمومی با حضور جمعی از نویسندگان، ناشران، هنرمندان و کنشگران فرهنگی و اجتماعی و قرق چندین ساعتهی یک منزل مسکونی و کوچه و خیابان اطراف آن نشان از تشدید اعمال سرکوبگرانهی حکومت جمهوری اسلامی دارد. طرفه این‌که چنین برخوردهایی در شرایطی صورت می‌گیرد که حکومت پس از اعتراض‌های مردمی دی‌ماه گذشته، مدعی به رسمیت شناختن حق اعتراض و تجمع مخالفان و معترضان شده بود. بدیهیست کانون نویسندگان ایران که نیم قرن است در راه سانسورستیزی و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا، متحمل رنج‌ها و زخم‌های فراوان شده و حتی شماری از اعضای فعال و سرشناس خود را از دست داده است با چنین یورش‌هایی از ایفای نقش آزادی‌خواهانه و فرهنگی خود باز نمی‌ماند و نخواهد ماند. سرکوبگرانی که در نیم قرن گذشته کمر به نابودی کانون بسته بودند اکنون کجایند؟ کانون اما همچنان هست، پنجاه

سالگی خود را پشت سر گذاشته، به حیات سرفراز خود ادامه می‌دهد و شادا که با نسل جوانِ نویسندگان آزادی‌خواه روز به روز شکوفاتر و شاداب‌تر می‌شود.

کانون نویسندگان ایران هجوم به مراسم یادشده، غارت اموال کانون و ایجاد مزاحمت برای ساکنان خانه، همسایگان، مدعوین و پیامد آن را که همانا چیزی جز سرکوب آزادی بیان و آزادی گردهمایی نیست، محکوم می‌کند. کانون برگزاری این گونه مراسم و گردهمایی‌ها را حق اولیه‌ی هر انسان و هر تشکلی می‌داند و از مجامع فرهنگی و اهل قلم و آزادی‌خواه در سراسر جهان می‌خواهد به برخوردهای سرکوبگرانه‌ی حکومت ایران اعتراض کنند و به دفاع از کانون نویسندگان ایران برخیزند.

کانون نویسندگان ایران

5 خرداد 1397

پنج‌ساله‌مین سال تاسیس کانون نویسندگان ایران

بیانیه‌ی هیئت دبیران به مناسبت

با یاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده

و

همه‌ی جان‌باختگان راه آزادی بیان و ستیز با سانسور

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! در این جمله‌ی ساده‌ی بی‌فاعل نه از چگونگیِ "شدن" حرفی هست و نه از آنان که "شد" را ساختند و نه از تاریخ پرفراز و نشیبی که پشت آن قرار دارد.

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! تا گفتن این جمله‌ی ساده ممکن شود، انسان‌های بسیاری عمر و توان و فکر خود را در راه پیچیده و پُر‌مشقتِ آن صرف کردند.

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! جمله‌ی افتخارآفرینی است اما نشان نمی‌دهد چه‌گونه افتخار آفریده شد.

این متن گزارش چه‌گونگی همین "شدن" و "ساختن" است از اسفند 1346 تا اسفند 1396.

آغاز "آغاز"

رژیم‌های مستبد علاقه‌ی گریزناپذیری به تسلط بر همه چیز دارند و اصلاً اعتماد به نفس خود را از همین راه تامین می‌کنند. رژیم پهلوی نیز در یکی از اقدام‌های سلطه‌جویانه‌اش حوزه‌ی فرهنگ و مشخصاً اهل قلم را هدف قرار داد و با طراحی "کنگره‌ی نویسندگان، شاعران و مترجمان" می‌خواست ضمن مشروعیت بخشیدن به رفتارهایش در زمینه‌ی فرهنگ، نویسنده و هنر و ادبیات را در پنجه‌ی خود بگیرد. از این رو در یکی از روزهای بهاری سال 1346 شماری نویسنده و دو سه تن از وزیران در کاخ مرمر تهران با حضور فرح پهلوی، که مسئول اصلی پروژه بود، جلسه‌ای تشکیل دادند و فرح پهلوی در نتیجه‌گیری نطق آن روز خود به این‌جا رسید که: «باید کنگره‌ای از عموم نویسندگان و شعرای کشور تشکیل گردد تا طبق برنامه‌ی جامعی هر یک از جنبه‌های مختلف کار را در کمیسیون خاصی مورد مطالعه قرار دهد و بعداً بر اساس نتایج حاصله از این مطالعات، مجمع سخنوران ایران به بهترین صورتی که بتواند جوابگوی احتیاجات جامعه‌ی ادب کنونی مملکت باشد، به وجود آید.» زمان برگزاری کنگره را آذر 1346 قرار دادند، اما با عدم استقبال نویسندگان و شاعران و مترجمان که سکه‌ی کنگره به نامشان خورده بود، متولیان برنامه زمان برگزاری را به تعویق انداختند و به اسفند همان سال بردند. این بار اما خوشخیالی را کنار گذاشتند و برای نویسندگان و شاعران و مترجمان دعوت‌نامه فرستادند؛ از جمله برای شماری از نویسندگان مستقل. و این‌گونه بود که ناخواسته برای حریف میدان گشودند و باعث شدند گرد موضوعی فعال شود که تا پیش از آن دغدغه‌ای به‌زبان نیامده بود.

برای آن نویسندگان مستقل مسئله این بود که چه‌طور حکومتی سانسورچی که سال پیش از آن قانونی گذرانده و نویسندگان را موظف کرده بود برای انتشار کتاب خود ابتدا از وزارت فرهنگ مجوز بگیرند، حال به فکر نویسندگان و "احتیاجات جامعه‌ی ادب کنونی مملکت" افتاده است؟ برای آن‌ها پُر واضح بود که قصد حکومت چیست. پس مشورت‌هایشان به این نتیجه انجامید که نه‌تنها دعوت‌نامه‌ها را نادیده بگیرند بلکه کنگره‌ی دولتی را تحریم کنند. زُنه تن از آنان:

داریوش آشوری، جلال آل احمد، نادر ابراهیمی، بهرام بیضایی، محمدعلی سپانلو، اسلام کاظمیه، فریدون معزی مقدم، اسماعیل نوری علاء و هوشنگ وزیری پس از تنظیم بیانیهی تحریم، هر یک با نسخه‌ای در دست، برای گرفتن امضا از نویسندگان، محل تشکیل جلسه را ترک کردند و چند روز بعد با 52 امضا بازگشتند. رژیم صلاح در آن دید که تا شرّ بی‌آبرویی یقه‌اش را نگرفته است از خیر کنگره بگذرد، و گذشت. اما نویسندگان مستقل به وضعیت قبلی خود بازنگشتند. آنها، خشنود از پیروزی در نبرد نخست، انتظار فتوحات دیگر داشتند. چنین بود که همان روزها ضرورت اجتماعی و فرهنگی ایجاد تشکل خاص نویسندگان در این جمله، که بر زبان گوینده‌ای نامعلوم گذشت، خود را آشکار کرد: باید به ایجاد جمعی از نویسندگان برای مبارزه با سانسور اقدام کنیم. و این، آغاز "آغاز" بود.

تشکیل کانون نویسندگان ایران

روز نخست اردیبهشت 1347، چهل و نُه تن از امضاکنندگان بیانیهی تحریم گرد آمدند تا مرام‌نامه‌ی تشکیلاتی را تصویب کنند که پیش از آن نام "کانون نویسندگان ایران" را برایش انتخاب کرده بودند. محمود اعتمادزاده (به آذین) بنا به ماموریتی که جمع به او داده بود پیش‌نویس "مرام‌نامه" را نوشته بود و آن روز بر سر جمع خواند. نویسندگان حاضر متن را حک، اصلاح و سرانجام تصویب کردند.

اگر بیانیهی تحریم حرکت سلیبی جمع آنها بود "درباره‌ی یک ضرورت" امری ایجابی بود که تصویب آن به تشکلی نوپا رسمیت بخشید. برای اولین بار در تاریخ ایران نویسندگان تشکیلاتی از خود و برای خود ساختند. چنین کاری نزد حکومتی مستبد که هر حرکت اجتماعی را فقط زیر سایه و نام خود تحمل می‌کرد، پذیرفتنی نبود. با آغاز فعالیت رسمی کانون تلاش حکومت علیه آن آغاز شد. ادارات مختلف سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شروع به نامه‌پراکنی و ارسال گزارش و اعلام نظر و طرح ترفندها از این دایره به آن شعبه و از این رییس به آن معاون کردند و ترجیع‌بند همه‌ی حرفه‌ای‌شان این جمله بود: مخالفیم! باید جلوی‌شان را گرفت. جاسوس فرستادند و شنود کردند و احضار و تهدید. وقتی از این فشارهای خفی طرفی نبستند به شیوه‌ی جلی و همیشگی مستبدان دست زدند: دستگیر کردند و به زندان بردند و قفل تعطیل بر فعالیت کانون زدند. آغاز و انجام این کار دو سال به‌درازا کشید. دو سال فعالیت کانون در دهه‌ی چهل در کشمکش نابرابر با رژیم پُر زور و غدار گذشت.

تراژدی، نتیجه‌ی معمول حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی پیشرو در جامعه‌ی تحت سیطره‌ی دیکتاتوری است. شکست‌ها فراوان‌اند و قهرمانانِ بر خاک افتاده بسیار. با این همه، گرچه سرانجامِ کانون تعطیلی بود، شکست نه! زیرا غول از بطری به‌در شده بود و در این نیم قرن هیچ دولت و حکومتی نتوانست او را به بطری بازگرداند. او چندی بعد به صحنه برگشت؛ این بار در سال 1356 درست با آغاز بحران‌گیر شدن رژیم آمد و حق خود برای انتشارِ بدون سانسورِ کتاب را در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت یادآوری کرد؛ با نامه‌های بعدی و تشکیل "هیئت دبیران موقت" ادامه داد و با "شبه‌های شعر و سخن" خیز بلندی برداشت که حاصل شرایط آن روز جامعه بود و به نوبه‌ی خود عامل گسترش خیزش مردم علیه دیکتاتوری شد. "ده شب" یا "شبه‌های شعر گوته" جلوه‌ی هم‌دلی و همراهی مردم با نویسندگان و به‌ویژه با کانون بود. رژیم گرچه در دیوار ضخیم اقتدارش ترک‌هایی افتاده بود، همچنان قدر قدرتی می‌کرد. تیغ ساواک کُند شده بود اما هنوز برّا بود و بگیر و ببند و بازداشت و زندان‌اش به‌راه. اعضای کانون نیز از این همه بی‌نصیب نبودند. کشمکش میان کانون و ساواک به عنوان دست قدرتمند رژیم ادامه داشت؛ کانون برای فعال بودن و دفاع از آزادی بیان و حقوق نویسندگان، و رژیم برای جلوگیری از آن.

پایان این کشمکش را مردم در جریان انقلاب و قیام به نفع آزادی بیان رقم زدند. توفان انقلاب بساط دیکتاتوری شاه را برکند و برد و از پس سال‌ها اختناق، تنفس تاریخی، تنفس در هوای آزادی، آغاز شد. این هوا البته از آلودگی بری نبود زیرا حاکمان نو هنوز کاملاً بر تخت مستقر نشده بودند که سرکوب آزادی را آغاز کردند. با این همه، در این هواست که شاهد فعالیت چشم‌گیر کانون و دم زدن هر روزه‌اش در جامعه هستیم. هراس از فراز سر جامعه دور شده بود و دیگر "دیوارها" و "موش‌ها" و "گوش‌ها" در کسی ترسی برنمی‌انگیخت و می‌شد در مرکز شهر تهران تابلوی "کانون نویسندگان ایران" را بر سردر ساختمانی نصب کرد؛ اما دریغاً که عمر آن تنفس تاریخی کوتاه بود. جریانی که برای شکست انقلاب نقشه‌ها داشت عنان کار به‌دست گرفت و از انقلاب تراژدی ساخت.

کمی بعد، جای خالی ساواک را دستگاه سرکوب رژیم نوپا پر کرد که پیش‌تر، در سال 1360، طلّیعه‌داران‌اش به دفتر کانون در خیابان مشتاق حمله کرده و شکسته و ریخته و برده بودند. مهروموم کردن دفتر کانون نمادی از پایان تنفس تاریخی در سرزمینی بود که تا آن زمان نزدیک به یک قرن برای آزادی بارها به‌پا خاسته بود و هر بار به

زمین‌اش زده بودند. زندان‌ها از جوانان پر شد و خون جاری. در همین دوران تنی چند از اعضای کانون به دلایل سیاسی زندانی شدند و سعید سلطان‌پور از اعضای هیئت دبیران وقت کانون به سبب عضویت در سازمانی سیاسی اعدام شد. سانسور پس از غیبتی کوتاه بر بستر این شرایط در ابعادی وسیع‌تر و عمیق‌تر بازگشت تا ضمان قفل‌درهایی باشد که بر روی آزادی‌ها بسته شده بود و همین بر اهمیت وجود کانون افزود؛ اهمیتی که پس از وقفه‌ی ناگزیر چندساله ابتدا در زمزمه‌ها و دیدارهای اعضای کانون خود را نشان داد، در زلزله‌ی رودبار دست‌یاری‌گر مردم شد و در ادامه به تشکیل جمع مشورتی برای تدوین منشور و اساسنامه‌ی کانون رسید.

ضرورت وجود آزادی بیان برای کار نویسندگان و ضرورت وجود تشکیلاتی که مدافع حقوق نویسندگان باشد حالا که در ابتدای دهه‌ی هفتاد این گزارش هستیم بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. در برابر حکومت‌گرانی که کوچک‌ترین حرکت حقیقت‌طلبانه و بیان هر ذره انتقاد را به شدیدترین شکل ممکن و گاه با انواع اتهام‌ها و پاپوش‌دوزی‌های تحقیرکننده سرکوب می‌کردند، در برابر همه‌ی آن نظریه‌ها و تئوری‌هایی که هزار هزار در جامعه و به‌ویژه میان نسل جوان قلم‌به‌دست و هنرمند می‌پراکندند که گویی نویسندگان و هنرمندان فقط در انفراد خود معنا دارد و باید سر خود بگیرد و با اجتماع و هر آنچه در آن می‌گذرد کاری نداشته باشد؛ که تشکیلات نفی آزادی فردی است؛ که آرمان‌داشتن مضحک و آزادی‌خواستن توهم است؛ که آزادی فقط معرفتی درونی است؛ که سانسور خلاقیت می‌آورد و مصونیت؛ که . . . در چنین روزگاری متن "134 نویسندگان" صدایی را بازتاب داد که می‌گفت: "ما نویسندگان می‌گفت: کار جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست؛ که می‌خواهیم آزادانه بنویسیم و آزادانه منتشر کنیم. روزگار چنان تنگ و تهی و خواسته‌ها چندان انبوه و بیان‌نشده مانده بود که متن نوشته‌شده در جمع مشورتی کانون با سرعتی شگرف در جهان منتشر شد و صدایش همه جا پیچید. پس از سال‌ها شماری نویسندگان در حرکتی جمعی، با زبانی نرم، اعتراض خود را بیان داشته بودند و این برای حاکمانی که آرامش گورستانی را ننگ‌بانی می‌کردند قابل تحمل نبود. پاسخ‌شان از احضار و تهدید و بازداشت، به ساختن برنامه‌ی "هویت"، اقدام به انداختن اتوبوس حامل نویسندگان به دره، ربودن و شکنجه‌ی اعضای فعال، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و طرح بمب‌گذاری در جلسه‌ی جمع مشورتی کشید. این حرکت‌های انتقام‌جویانه و سرکوب‌گرانه که قرار بود هراس را در جامعه تحکیم و اعضای کانون را از میدان به‌در کند، باعث رسوایی طراحان و عاملان شد.

جمع مشورتی که پیشتر پیش‌نویس منشور و اساس‌نامه را تهیه کرده بود در ادامه‌ی فعالیت‌هایش در اسفند سال 1377 نشست عمومی کانون را با یاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده برگزار کرد و هیئت دبیران موقت را برگزید. به این ترتیب مرحله‌ی دیگری از حیات کانون به بهای گزاف جان‌های ازدست‌رفته رسماً آغاز شد. از آن روزگار بیست سال می‌گذرد و کانون با وجود استمرار ممنوعیت‌ها و فشارها و بازجویی‌شدن‌ها و زندان‌رفتن‌های اعضای فعالش به کار ادامه داد تا امروز، اردیبهشت 1397 که سربلند از مرز پنجاه سالگی گذشت.

این شرح مختصر از آن رو قلمی شد که نشان دهیم فعل "شد" در جمله‌ی "کانون نویسندگان ایران پنجاه‌ساله شد" فاعلی داشته که "شد" را ممکن کرده است؛ که نشان دهیم این "شد" در شرایط عادی چنان‌که در بیشتر کشورهای معمول است، فعلیت نیافته است؛ که نشان دهیم پنجاه‌ساله شدن درخت کانون کار مه و خورشید و فلک نبوده است بلکه صدها نویسنده و شاعر و مترجم و محقق چند ده سال با صرف وقت و انرژی و تحمل انواع دشواری‌ها و با به خطر انداختن جان و امنیت خود و سلب آرامش خانواده آن را برپا داشته‌اند تا از آزادی بیان و نوشتن بدون سانسور و حقوق خود به مثابه‌ی نویسنده برخوردار شوند.

به همه‌ی آنها درود می‌فرستیم و یاد و نامشان را گرامی می‌داریم. چه آنها که خوشبختانه هنوز در میان ما هستند و چه آنان‌که متأسفانه از نزدمان رفته‌اند.

گرامی می‌داریم زحمتهای موسسان اولیه‌ی کانون را از جمله جلال آل‌احمد، محمود اعتمادزاده (به‌آذین) و محمدعلی سپانلو را. قدردان کوشش‌های سیمین دانشور، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، جاهد جهان‌شاهی، سیمین بهبهانی، حمید یزدان‌پناه و علی‌اشرف درویشیان هستیم و گرامی می‌داریم یاد عزیزان جان‌باخته سعید سلطان‌پور، غفار حسینی، احمد میرعلایی، محمد مختاری و جعفر پوینده را. متعهد می‌شویم که میراث آنها را حفظ و تقویت کنیم و تا رسیدن به مقصود دمی از کوشش باز نایستیم.

چراییِ تعهد

در نیم قرن‌ی که از عمر کانون می‌گذرد، و به‌ویژه در چهل سال اخیر، در عرصه‌ی نوشتاری و روشن‌فکری بوده‌اند کسانی که علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری کوشیده‌اند؛ بوده‌اند افرادی که به مشکلات صنفی خود اعتراض کرده‌اند، نوشته‌اند و گفته‌اند و حتی برایش متحمل

مرارتها و زندان شده‌اند؛ اما در این عرصه که هستیِ خلاقش با آزادی بیان گره خورده، هیچ تشکل مستقلی هیچ مدافع متشکلی جز کانون وجود نداشته است. بیایید یک لحظه این نیم قرن را بدون کانون تصور کنیم. جامعهای در ذهنمان نقش می‌بندد که ادیبان و روشنفکرانش تن به ستم روزگار داده و در مخالفت با سانسور و اختناق و ابتذال فرهنگیِ جامعه صدایی متشکل از خود بیرون نداده‌اند. قصه است یا واقعیت، نمی‌دانیم؛ اما نمادین است ماجرای آن سرباز فاتح مغول و شخصی که به‌دستور، منتظر بر گذر نشست تا سرباز به خانه برود، شمشیر بیاورد و گردنش را بزند. هر دوره، هر جامعه و هر عرصه‌ای که شکست را درونی کند و مطیع فاتح شود نمونه و مثالی از آن شخص است. عرصه‌ی ادبیات و روشن‌فکریِ پنجاه سال اخیر بدون "کانون" می‌توانست نمونه‌ی دیگری از آن باشد.

به چالش کشیدن گفتمان سانسورپرور و به هم ریختن فضای یک‌دست فرهنگ حاکمان که هدفی جز پروردن آدم‌های خاموش و فرمان‌بر ندارد، از دست‌آوردهای کانون است و نیز باطل کردن همه‌ی آن نظرهایی که جمع و تشکیلات و نگاه به دنیای واقعی را دون شأن نویسنده می‌دانست.

کانون "آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان" را سرلوحه‌ی منشور خود قرار داد و با ایستادگی ثابت کرد که می‌توان سرلوحه‌ای قاطع و بی‌تخفیف داشت و فعال و اجتماعی و مستقل ماند، و گرچه بهای گزافی بابت آن داد، تلاش دولت‌ها برای تغییر این اصل را بی‌ثمر کرد؛

اعتبار داخلی و جهانی و خوش‌نامی‌اش بسیاری از موازی‌سازی‌ها را در حد طرح باقی گذارد؛

امکانی فراهم آورد برای هر نویسنده‌ی سانسورستیز و منتقد که اعتراض خود را در آن و با آن بیان کند؛

ده‌ها نویسنده‌ی سرشناس و خوش‌نام از آغاز تا اکنون عضو آن بوده‌اند و جوانان نویسنده‌ای که در سال‌های اخیر به آن پیوسته‌اند نشان تداوم آن‌اند؛

در اهمیت و تاثیرگذاری کانون همین بس که مخالفان آزادی در این نیم قرن همواره به نابودی‌اش کمر بسته بودند.

آنچه در این بخش گفتیم فقط گوشه‌ای از دلایلی است که ما را بر آن می‌دارد به حفظ و تقویت کانون متعهد شویم و این نه تصمیم ما که باید تصمیم هر نویسنده‌ی سانسورستیز باشد.

از همه آنها، همه نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان مخالف سانسور، از همه صاحبان قلم که به بهبود وضع ادبیات و نویسنده و اعتلای فرهنگی جامعه می‌اندیشند دعوت می‌کنیم به کانون نویسندگان ایران بپیوندند. دفاع از شرایط بهتر زیست و کار ما به مثابه نویسنده، دفاع از آزادی‌های فردی و خلاقیت‌های فردی ما در گرو جمعیت و تشکل ماست؛ هرچه وسیع‌تر، هرچه قوی‌تر، کاراتر! برای مخالف سانسور بودن، برای دفاع از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا نیاز حتمی به داشتن آرمان‌های بلند سیاسی و اجتماعی نیست؛ حتی اگر فقط به کار و قلم خود متعهد باشیم لازم است از منشور کانون دفاع کنیم و گرد آن جمع شویم.

سخن پایانی

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد.

کانون نویسندگان ایران را کسانی پنجاه ساله کردند. بجاست نام تکتکشان را ببریم و به احترامشان بایستیم. لازم است از بانیان و کوشندگان هر سه دوره و خاصه دوره سوم که نزدیک به سیسال دوام آورده است و هنوز در تاریخ آن به سر می‌بریم یاد شود. برای درک اهمیت کار آنها دانستن این واقعیت کفایت می‌کند: سال 1382 یعنی پانزده سال پیش به دنبال مخالفت نهاد امنیتی با برگزاری مجمع عمومی و سخت‌تر شدن شرایط برای کانون، بعضی گفتند اینجا پایان کار است بهتر که تعطیل کنیم. فعالیت کانون پس از انتخابات سال 1377 ممکن بود پنج ساله تمام شود؛ اما دیگری بار آن را بر شانه‌های خود گذاشتند و با تحمل مشقات فراوان تا اینجا، تا امروز، آوردند. در این مجال نمی‌گنجد از یکایک آنها یاد کنیم؛ اما مطمئن هستیم که پاداش پایداری خود را در وجود و دوام کانون گرفته‌اند و می‌گیرند.

گرامی باد پنجاهمین سال بنیان‌گذاری کانون نویسندگان ایران؛ نامی تابناک در پهنه سانسورستیزی و آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران